

لشکرکشی‌های اسرائیل و کشتار مردم آيا پایانی دارد

علیرضا ثقفی

این جانیان/ از کشته‌ها پشته ساختند/ و از پشته‌ها انبار/ کودکان و زنان و سالخوردگان را/ رویهم تلنبار کردند / و سپس اسوده خاطر به آن طرف مرز عقب نشستند/ تا بار دیگر هر زمان که لازم بدانند/ تکرار کنند

اکنون که اسرائیلیان با به جاي گذاردن يك سرزمین سوخته به لانه‌هایشان برگشته‌اند و باریکه غزه را برای چندمین بار به صورت ویرانه‌اي به ساکنانش واگذارده‌اند، می‌توان با دیدی روشن‌تر به اصل ماجرا پرداخت. این چندمین بار است که در چند دهه‌ی گذشته آنان هر از چندگاه يك بار به بخش‌های مختلف فلسطین یا جنوب لبنان، سوریه و غیره حمله می‌کنند. هر که را که می‌خواهند دستگیر می‌کنند، هر خانه‌اي را که می‌خواهند ویران می‌کنند و هر قسمتی را که صلاح خودشان می‌دانند با خاک یکسان می‌کنند و در جاي آن شهرک‌های یهودی‌نشین می‌سازند، کودکان و زنان و سالخوردگان را می‌کشند، حمام خون به راه می‌اندازند و پس از چندی به لانه‌های خود باز می‌گردند تا این ویرانه‌ها را مردم منطقه جبران کنند. آنگاه مدعی می‌شوند که از خود دفاع کرده‌اند.

جالب‌تر آن است که حکومت‌ها و دولت‌های نظام سرمایه‌داری و به خصوص آمریکا و اروپا و اخیرا چین و روسیه با پشتیبانی کامل از این اعمال و با تامین ساز و برگ کافی برای اسرائیل و حمایت از او در سازمان‌های بین‌المللی، مهر تایید بر اعمال اسرائیل می‌زنند. در همین مدت اشغال غزه و ویران کردن زیرساخت‌های آن، پلیس اسرائیل تعدادی از نمایندگان پارلمان فلسطین در کرانه باختری را دستگیر کرد و همراه با آنان حدود 3000 نفر را به زندان‌های اسرائیل فرستاد و هم اکنون 34 نفر از اعضای پارلمان فلسطین همراه با افرادی همانند مروان برغوثی، جانشین عرفات و احمد سعد، جانشین جرج حبش در زندان‌های اسرائیل هستند و این عده همراه با خیل رزمندگان فلسطینی که زندان‌های اسرائیل را پر کرده‌اند. بسیاری از این دستگیری‌ها در کرانه غربی روی داده است که از آنجا هیچ موشکی به اسرائیل پرتاب نشده است. در حمله به تظاهرات مسالمت‌آمیز فلسطینیان در کرانه باختری بیش از ده فلسطینی کشته شدند و بیش از 200 نفر زخمی و این در حالی بود که آنها تنها به قتل‌عام در غزه به صورت مسالمت‌آمیز اعتراض کرده بودند مساله اصلی آن است که این جنگ نه در غزه بلکه در ساحل غربی آغاز شد و آن زمانی بود که ارتش اسرائیل، بدون ارائه هیچ دلیلی ادعا کرد که فلسطینی‌ها مسئول ناپدید شدن و سپس مرگ سه شهرکنشین اسرائیلی هستند و سپس در اوج حمله به غزه، پلیس اسرائیل اعلام کرد که حماس در این آدم‌ربائی نقشی نداشته است. خبری که در هیاهوی رسانه‌اي گم شد و بیشتر شبیه به بهانه‌ی حمله امریکا به عراق بود که ابتدا اعلام شد به خاطر نابودی سلاح‌های کشتار جمعی است که در اختیار صدام است و در بحبوحه اشغال عراق، پس از کشته شدن صدها هزار نفر اعلام شد که هیچ گونه سلاح کشتار جمعی در عراق یافت نشد.

این اولین بار نیست که قدرت‌های استعمارگر و سلطه‌طلب به بهانه‌های واهی برای توسعه‌طلبی به کشورها و مردم سرزمین‌های دیگر حمله می‌کنند،

به بهانه نقض فلان ماده از فلان معاهده نامه‌ای که خود با زور و اجبار به کشورهای دیگر تحمیل کرده‌اند. اسرائیل با بهانه کشته شدن سه جوان شهرکنشین ابتدا کارزاری را در ساحل غربی آغاز کرد. در همان زمان، تنبیه جمعی را در سراسر این منطقه به راه انداخت. اسرائیل به بیش از 3.000 خانه حمله کرد، بسیاری از آن‌ها را ویران ساخت، از مردم پول دزدید و مبلمان خانه‌ها را نابود ساخت. نیروهای اسرائیلی خشونت گسترده‌ای را علیه فلسطینی‌ها در ساحل غربی آغاز کردند و استفاده از فشنگ‌های جنگی و تیراندازی با تفنگ علیه اعتراض‌کننده‌های بی‌سلاح را زمانی آغاز کردند که اعتراضاتی علیه ربودن محمد ابوخدییر صورت گرفت. وی از سوی شهرکنشین‌های اسرائیلی مورد شکنجه واقع شده و زنده زنده به آتش کشیده شده بود. این امر به گسترش جدی اعتراض‌ها در سراسر ساحل غربی منجر شد."

نزدیک به 70 سال از اشغال فلسطین سرزمین وعده داده شده به یهودیان توسط دشمنان مردم و انسانیت می‌گذرد و در طی این سال‌ها حکومت دست نشانده انگلیس و امریکا و قدرت‌های سرمایه‌داری جهان به کشتار و قتل و عام مردم فلسطین می‌پردازند با حمایت‌های نظامی، مالی و اقتصادی و در مقابل فلسطین خون می‌گیرند بدون آن که جز مردم به ستوه آمده از ستم سرمایه‌داری حامی داشته باشد.

نزدیک به هفتاد سال است که منطقه خاورمیانه در جنگ و خونریزی به سر می‌برد. این جنگ و خونریزی هرچند که هفتاد ساله شده است اما ریشه آن به تقسیمات استعماری جنگ جهانی اول برمی‌گردد که در آن دولت بزرگ استعماری وقت تصمیم به ایجاد منطقه یهودی‌نشین در خاورمیانه گرفت. این تصمیم با اعلامیه موسوم به بالفور وزیر خارجه وقت انگلیس برای تشکیل قسمت یهودی‌نشین درخاورمیانه امضا شد. این بخش در میان کشورهای قرار داشت که با شکست امپراطوری عثمانی و از هم پاشیدن آن به چندین کشور تقسیم شده بود. استعمارگران انگلیسی با تجربه 200 ساله از حاکمیت استعماری در آسیا و آفریقا، تنها راه تداوم سلطه بر منطقه نفت خیز خاورمیانه را که میراث از هم پاشیدن امپراطوری عثمانی بود، تقویت بنیادگرایی و به راه انداختن جنگ‌های فرقه‌ای و مذهبی می‌دانستند. زیرا که در این زمان اهمیت انرژی فسیلی (نفت) برای تمام دنیا آشکار شده بود و هر آن کس که نفوذ بیشتری در منطقه نفت‌خیز خاورمیانه می‌داشت، سلطه خود را بر جهان سرمایه‌داری در آینده تضمین کرده بود. اختلافات فرقه‌ای و مذهبی تجربه‌ای بود که استعمارگران انگلیسی توانسته بودند با به کارگیری آن مدت 200 سال بر هندوستان حکومت کنند. آن‌ها در تجربه استعمار هندوستان دریافته بودند که مهم‌ترین وسیله برای حفظ سلطه خود در یک منطقه تقویت قوم‌گرایی و فرقه‌گرایی و به راه انداختن جنگ‌های مذهبی و گسترش تعصبات مذهبی است و این حربه‌ای است که می‌توان سال‌ها از آن استفاده کرده و حاکمیت استعماری را تداوم بخشید.

اما اهمیت اعلامیه بالفور در آن بود که در 1914 یک نوع پایه‌گذاری جدا کردن قومی و مذهبی را آغاز می‌کرد. اهداف استعماری آن در یکی از همایش‌های صهیونیست‌ها در لندن برای حمایت از اعلامیه بالفور در 1917 بیان شده است. لرد روبرت سیسیل، از اعضای پارلمان انگلیس در این همایش گفت:

"برای من مایه بسی خوشوقتی است که به دعوت کسانی که نمایندگی جنبش صهیونیستی یا رهبری این جنبش را برعهده دارند در این همایش حضور یافته‌ام. من از صمیم قلب این رویداد بزرگ را به شما که امروز آن را جشن گرفته‌اید شادباش می‌گویم.

اجازه می‌خواهم تا ضمن عرض شادباش نه تنها از تلاش‌های رئیس فدراسیون صهیونیست‌های انگلیس، بلکه از مساعی آقای ناهوم سوکولوف¹ و دکتر وایزمن، در راه تحقق آرمانی که در قلب تمامی حاضران در این همایش جای دارد، تجلیل کنم. بدون شک تمامی ما بر اهمیت این همایش واقفیم. مهم‌ترین مسأله، در این همایش، مسأله آزادی است. ما نه تنها به چندین هزار یهودی که در اینجا اجتماع کرده‌اند شادباش می‌گوئیم بلکه به نمایندگان نژادهای عرب و ارمنی هم که در این مبارزه بزرگ برای کسب آزادی شرکت دارند خیر مقدم می‌گوئیم. آرزوی ما این است که کشورهای عرب به اعراب، ارمنستان به ارمنه و یهودیه به یهودیان تعلق داشته باشد. (1)

آری این آرزو برای ارتجاعی‌ترین بخش سرمایه‌داری، آرزویی دیرینه است تا از آن طریق بتواند تسلط خود را بر سرمایه‌ها حفظ کند تا سرباز آلمانی را برای فتح دنیا تحریک و تجهیز کند، تا ناسیونالیسم افراطی را جایگزین مبارزات طبقاتی گرداند.

با استقرار اسراییل پس از جنگ جهانی دوم در 1948 اولین جنگ‌ها میان اعراب و اسراییل به راه افتاد و از آن پس در جنگ‌های متعدد با تقویت بنیادگرایی یهودی در منطقه احساسات مذهبی و قومی را تقویت کرد و به تدریج بنیادگرایی اسلامی در منطقه تقویت شد. این استقرار از ابتدا با قتل عام و کشتار فلسطینیان همراه بود و اسرائیلیان و حامیان آنان تنها با قتل‌عام‌هایی نظیر دهکده دیر یاسین و کفر قاسم و... توانستند فلسطینیان را از خانه‌های خود بیرون برانند و سرزمین‌های آنان را اشغال کنند.

جنگ‌های 1958 در جریان ملی شدن کانال سوئز و جنگ‌های 1967 برای تصرف کرانه غربی و نوار غزه و صحرای سینا و بلندی‌های جولان و سپس جنگ‌های 1973 برای تصرف کانال سوئز...

اما این تنها جنگ‌های منطقه از آغاز استقرار اسرائیل نبود. بلکه این استقرار و تقویت فرقه‌گرایی و بنیادگرایی مذهبی تبعات بسیار دیگری نیز برای منطقه خاورمیانه به همراه داشت. جنگ‌های بی‌پایان لبنان و یمن و جنگ‌های هشت ساله ایران و عراق و قتل‌عام‌های صبرا و شتیلا و سپس جنگ‌های سی ساله و بی‌پایان افغانستان و اکنون سوریه، عراق، کردستان و... همگی محصول فرقه‌گرایی و بنیادگرایی مذهبی در هفتاد سال گذشته است که ریشه تمام آنها را باید در سیاست‌های اتخاذ شده نظام سرمایه‌داری جهانی در منطقه خاورمیانه دانست و در هر کدام که دقیق شده و ریشه‌ها را بررسی کنیم دستان آلوده سرمایه‌داری جهانی و کارتل‌های نفتی و نظامی را مشاهده خواهیم کرد.

جالب است که سیاست‌های استعماری همچنان به منطبق خود ادامه می‌دهند. مثلاً هم چنانکه از وجود کشور یهود در فلسطین دفاع می‌کنند به خصوص پس از جنگ دوم جهانی، اما هیچ‌گاه از وجود آلمان برای ژرمن‌ها و یا انگلیس برای آنگلو ساکسون‌ها و... دفاع نمی‌کنند بلکه بر عکس در

کشورهای متر پل بیشتر به دنبال تشکیل اتحادیه اروپا، یا گروه‌های جی 7 و جی 8 و جی 20... هستند. اما همین سیاستمداران وقتی به کشورهای خاورمیانه می‌رسند که منابع انرژی آنها را لازم دارند، به دنبال تقویت بنیادگرایی و قوم‌گرایی هستند. در اروپا باید انواع مسیحیان و یهودیان و مسلمانان و ده‌ها پیرو ادیان دیگر در کنار هم زندگی کنند، اما وقتی به خاورمیانه می‌رسند شیعه و سنی باید از یکدیگر جدا باشند و منطقه‌ای جدا داشته باشند و کرد و فارس بهتر است از هم جدا باشند و... ترک‌ها نیز بهتر است در ترکیه و غیره برای خود کشوری جدا داشته باشند. در این میان برخی به اصطلاح روشنفکران عجیب و غریب با ریختن چنین آب‌هایی به آسیاب سرمایه‌داری از جدایی‌های منطقه‌ای دفاع می‌کنند.

این سیاست‌های استعماری بود که ابتدا تقسیم‌بندی کرده‌ها را در چهار کشور به رسمیت شناخت و سپس با راه انداختن جنگ‌های منطقه‌ای در این بخش از خاورمیانه همواره آتش جنگ‌های استقلال طلبانه را گرم نگه داشت تا هر زمان که لازم باشد از آن استفاده لازم را ببرد.

اما راه حل مسائل چیست آیا باید این وضع را تحمل کرد و هیچ راه چاره‌ای نیست یا می‌توان به فکر چاره بود و..

این مطلب را در این جا رها کرده و دو باره به آن باز می‌گردیم.

جالب توجه آمار کشته‌شدگان اخیر در جنگ غزه است. بنا به گفته مکرر خبرگزاری‌ها و افراد معتبری همانند مصطفی برغوثی، نویسنده فلسطینی، بیش از 90 درصد از کشته‌شدگان فلسطینی افرادی غیرنظامی بودند و تنها ده درصد آنان را نظامیان تشکیل می‌دادند. در حالی که در جانب اسرائیل این آمار بر عکس بوده و تنها ده درصد کشته‌شدگان اسرائیل را غیرنظامیان تشکیل می‌دهند. این آمار بیانگر آن است که نیروی مقاومت فلسطینیان با تجربیات چند ده ساله در امر مقاومت تنها نیروهای نظامی را هدف قرار می‌دهند و از هدف قرار دادن نیروهای غیر نظامی پرهیز می‌کنند اما نیروی مهاجم و اشغالگر می‌خواهد با کشتار غیر نظامیان و به گروگان گرفتن زنان و کودکان سالخورده‌گان، رزمندگان مقاومت را از مبارزه باز دارد. امری که تمام جنایتکاران تاریخ و تمام تجاوزگران به یکسان از این حربه استفاده می‌کنند. در برابر، حقانیت نیروی مقاومت آن است که تنها نظامیان جنایت کار و آدم‌کشان را هدف قرار می‌دهد. البته ممکن است عوام‌فریبان نظام سرمایه داری چنین استدلال کنند که این کشور اسرائیل است که برای حفاظت جان مردم غیرنظامی ارزش بیشتر قائل است. این استدلال آن قدر مسخره است که بگوییم تمام آدمکشان و جلادان تاریخ به خاطر انسان‌دوستی دست به کشتار انسان‌ها زده‌اند. این استدلال با ربودن و کشتن سه نوجوان اسرائیلی که بهانه همین حملات است نقض می‌شود و نشان می‌دهد که اتفاقاً شهرنشینان اسرائیلی چقدر بی‌دفاع هستند و ده‌ها نمونه دیگر نیز برای اثبات این امر وجود دارد. کشتن شهرنشینان عادی اسرائیلی برای رزمندگان فلسطین هیچ‌گاه هدف نبوده است. این امر بدان خاطر است که در میان مبارزان فلسطینی از ابتدای مبارزه مسلحانه پس از استقرار اسرائیل همواره یک فرهنگ انقلابی حاکم بوده است که کشتار مردم بی‌دفاع را منع می‌کرده و حتی بنیادگرایی رشد یافته در میان فلسطینیان هیچ گاه با بنیادگرایی طالبانی و القاعده‌ای و داعش قابل

مقایسه نبوده است و تمام نیروهای بنیادگرا برای گسترش افراط گرایی در میان فلسطینیان به نتایج دلخواه نرسیده است. دلیل آن هم وحدت نظر فلسطینیان در مقابله با اسرائیل و انتخابات نسبتاً آزاد در سر زمین‌های اشغالی است. هم چنین آزادی بی قید و شرط اتحادیه‌های کارگری در مناطق خودمختار نشان از نوعی فرهنگ پیشرفته در میان مبارزان است. (2)

در اوج این کشتار کمک 225 میلیون دلاری کنگره آمریکا به دولت اسرائیل حاکی از تایید کامل کشتار و جنایات این رژیم بود که خطی مستقیم از هفتاد سال گذشته است و بیانگر آن است که برای حفظ این حالت موجود نظام سرمایه داری با همه توان ایستاده است.

اما تلاش برای راه اندازی جنگی مذهبی و جلوه آن به صورت بنیادگرایی قومی و مذهبی در میان نیروهای ارتجاعی همچنان ادامه دارد.

یکی از واحدهایی که در عملیات غزه شرکت کرده است، گردان حیواتی است. فرمانده این گردان قبل از آغاز عملیات زمینی چیزی همانند «پیام رزمی» برای سربازانش تهیه کرد. در این «پیام» از جمله آمده بود که "وجود حماس توهین و تحقیر خداوند قوم اسرائیل است" و این عملیاتی است علیه "دشمنی که خداوند را تحقیر می‌کند." کلمات "خداوند قوم اسرائیل" در انجیل آمده است. در اصل داود پیامبر دشمنش گولیات را با این کلمات مورد خطاب قرار می‌دهد. این امر روشن است که اسرائیل تمام تلاش خود را به کار می‌برد تا حماس و جهاد اسلامی را دشمن خود معرفی کند. در حالیکه اساساً به وجود آمدن حماس و جهاد اسلامی در ابتدا توسط اسرائیل تشویق می‌شد تا بتوانند نیروهای چپ و انقلابی همانند جبهه خلق برای آزادی فلسطین را که دارای اعتبار زیادی بود به عقب برانند.

عملیات "صخره‌ی پایدار" (صخره سخت نام عملیات اسرائیل در غزه) ظاهراً بدون هیچ منظوری- در تقویم تاریخی یهودی موقعی اتفاق می‌افتد که اسرائیلیان آن را «روز رانده شدن» می‌نامند. روزهایی مابین تسخیر اورشلیم توسط رومی‌ها و تخریب دومین معبد یهودی‌ها.

در برابر، نیروهای بنیادگرای اسلامی نام عملیات خودشان را "بنیان مرصوص" و "عصف ماکول" گذاردند که هردو برگرفته از آیات قرآن برای جدال و قتال صدر اسلام است.

" إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَّرْصُوفٌ " (خداوند کسانی را که محکم و استوار در راه او می‌جنگند دوست دارد)

و یا سوره اصحاب فیل و ابرهه که به خانه کعبه حمله کرد " و جعلها كعصف ماکول" (که حمله کنندگان به خانه کعبه را از روی فیل سرنگون می‌کردند و به صورت پرکاه در می‌آوردند.)

آقای یووال دیسکین که از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۱ ریاست سازمان امنیت داخلی اسرائیل (شین بت) را به عهده داشت، در باره‌ی این‌گونه گروه‌های مذهبی- فاشیستی اسرائیلی می‌گوید: " حتی در نوع قتل هم فرق وجود دارد. مثلاً آدم می‌تواند همانند فلسطینی‌ها که سه نوجوان یهودی را با گلوله به قتل رسانده و زیر سنگها دفن کردند، عمل

بکند یا همانند قاتلین یهودی نوجوان فلسطینی، ابوخضیر، که ریه‌ی او را با بنزین پر کرده و زنده زنده آتش زدند، عمل کند." (به نقل از مصاحبه‌ی نامبرده با مجله‌ی اشپیگل (۲۰۱۴-۳۰))

به نظر می‌آید که امروزه زحمتکشان و کارگران و اقشاری که خود تحت ستم نظام سرمایه‌داری هستند به خوبی درک کرده‌اند که بنیادگرایی در خاورمیانه چه جنایاتی را مرتکب می‌شود، از همین رو است که حکومت‌های سرمایه‌داری دیگر نمی‌توانند همانند گذشته بر مظلومیت یهودیان آواره تاکید کنند.

این جنگ‌های خانمان برانداز و این درگیری‌ها هفتاد ساله که گویا تمامی ندارد، اکنون به نظر می‌رسد که ندهای مخالف را در میان بسیاری از نیروهای مستقل و مخالفان جنگ در سراسر جهان برانگیخته است. در میان جریان‌های روشنفکری و چپ در خود خاور میانه هر چند با تقویت بنیادگرایی در چند دهه اخیر تضعیف شده‌اند، اما ندهای مثبت و گرایش‌های مترقی در حال رشد و شکوفایی است و در میان سایر مردم کشورهای سرمایه‌داری اکنون نیز نیروهای مترقی دارای ندهایی با پژواک بلندتر شده‌اند که برای مقابله با بنیادگرایی و حکومت‌های مذهبی زمینه‌های بهتری فراهم آورده است. امروزه دیگر جریان‌های بنیادگرا در سراسر خاورمیانه نیروهای ایدئولوژیک خود را از دست داده‌اند و تنها به کمک‌های کشورهای همانند عربستان و قطر و امثالهم وابسته هستند که آب‌شخور آنها هم قدرت‌های مسلط سرمایه‌داری، آن هم از ارتجاعی‌ترین جناح‌های محافظه کار و نظامی هستند. اکنون زمینه برای فعالیت‌های دموکراتیک و چپ از هر زمان دیگر در چهار دهه گذشته فراهم تر است. در شرایط حاضر نه تنها همدردی مردمی در کشورهای سراسر جهان برای یهودیان قتل عام شده جنگ جهانی دوم و جود ندارد، بلکه امروزه مردم سراسر جهان اسرائیل را کشوری غاصب و دارای رژیم آپاتاید می‌دانند.

جنبش بایکوت اسرائیل در سراسر جهان در حال رشد است. این جنبش که به مدد مبارزات نیروهای چپ و دموکراتیک و مبارزان فلسطینی در سراسر جهان گسترش یافته است، هواداران و حامیان اسرائیل را به وحشت انداخته است.

اما مهم‌تر از همه راه‌برون رفت از این وضعیت، وحدت نیروها چپ و کارگری در سطح منطقه خاورمیانه برای مقابله با تسلط نظام سرمایه‌داری است که برای به غارت بردن منابع انرژی این منطقه حساس از جهان هم چنان از نیروهای ارتجاعی حمایت می‌کند. هیچ راه دیگری وجود ندارد. این نیروهای ارتجاعی چه به صورت بنیادگرایی و چه به صورت نئولیبرال‌ها در شکل و شمایل دموکراسی‌های تحمیلی همانند مصر و ترکیه و افغانستان و عراق و... که هر دوی آنها دو روی یک سکه هستند، برنامه دراز مدت نظام سرمایه‌داری برای کنترل منطقه حیاتی است، تا استثمار وحشیانه مردم منطقه ادامه داشته باشد.

تنها راه‌حل نیروهای انقلابی برای منطقه حکومت‌های دموکراتیک مردمی است که با دموکراسی‌های تحمیلی قدرت‌های غربی مغایرتی اساسی دارد. این امر برای فلسطین و اسرائیل می‌تواند به صورت یک حکومت، یک دولت برخاسته از وحدت کارگران و زحمتکشان یهودی و مسلمان و بدون در نظر گرفتن مذهب، در برابر نیروهای طرفدار استثمار و بهره‌کشی سرمایه‌داری باشد که از هم اکنون زمینه‌های آن در میان مردم زحمتکش اسرائیل و فلسطینیان دیده می‌شود. حمایت‌های نهادها و کارگران و زحمتکشان حتی در کشورهای غربی از آن اشکار است.

و برای سایر کشورهای منطقه، ضرورت هم‌امنگی مبارزات کارگران و زحمتکشان برای ایجاد جامعه ای آزاد و رها از قیدو بندهای نظام رو به زوال سرمایه‌داری است.

منطقه خاورمیانه در دهه‌های هفتاد قرن گذشته مرکز رشد نیرو های چپ و انقلابی بود. به گونه‌ای که تمام مبارزان فلسطین و منطقه دارای فرهنگ پیشرو چپ و کارگری بودند. جایگزینی نیروهای بنیادگرا که در حقیقت سراب مبارزه مردم منطقه بود با طرفندهای رنگارنگ نظام سرمایه داری جهانی صورت گرفت. این طرفندها بر بستر نقاط ضعف نیروهای کارگری توانست مبارزات مردم منطقه را برای سالها به قهقرا برگرداند. اما در سالهای اخیر وضعیت نیروهای مبارز در فلسطین نیز تغییر کرده است. اکنون و در این جنگهای اخیر، نیروهای بنیادگرای حماس و دیگران تنها 30 درصد مبارزان را تشکیل می‌دادند در حالی که نیروها چپ و مترقی نزدیک به 70 درصد فضای مبارزه را در اختیار داشتند. (3) این امر در تغییر و تحولات اخیر میان گروه‌های فلسطینی آشکار است بر طبق توافقات سال گذشته میان کرانه باختری و نوار غزه، دیگر حماس و غزه به صورت بخشی جدا از کرانه غربی نیست. این تغییر و تحولات در منطقه نقشه های اسرائیل و بنیادگرایان را تا حدود زیادی خنثی کرده است، هر چند تا افشای کامل این طرفندها هنوز فاصله‌ای را باید طی کرد. اما افشای قلابی بودن مبارزات بنیادگرایان برای مردم منطقه مدتی است، آغاز شده است و بر نیروهای مبارز کارگری و انقلابی است که در این امر با پیش گرفتن مسیر صحیح مبارزه به تدریج صف مبارزان انقلابی را از بنیادگرایان جدا کنند امری که در کشورهای همانند ترکیه صورت گرفته و تا حدودی افغانستان و عراق و سوریه نیز ابتدای این راه قرار دارند.

مبارزان منطقه به طور قطع در این مسیر تنها نخواهند بود و نیروهای کارگری و مبارز در سراسر جهان آنان را یاری خواهند کرد. هم چنان که در مبارزات اخیر مردم فلسطین کم‌های بین‌المللی اعم از اعتراضات و تجمعات و بایکوت اسرائیل توسط روشنفکران و حتی دانشمندان و دانشگاهیان مستقل ادامه داشته است. امروز دیگر مسلط شدن نیروهای بنیادگرا در برخی کشورها و افول زندگی مردم وهم چنین سرکوب‌های شدید نیروهای مردمی در این کشورها، حنای بنیادگرایی را در نزد مردم منطقه بیرنگ کرده است. از همین رو است که دیگر بنیادگرایی جز با اسلحه و پول قدرت‌های بزرگ منطقه نمی‌تواند عرض و اندامی داشته باشد.

اکنون بار دیگر به جنگ در غزه باز می‌گردیم تا ابعاد آن را روشن‌تر کنیم. جنگ در غزه به هیچ عنوان ابعاد یک جنگ کلاسیک میان دو دولت را ندارد. در این منطقه آب و برق به صورت منظم وجود ندارد. بر طبق آمارها این منطقه اساسا دارای یک اقتصاد مشخص نیست. نزدیک به دو میلیون نفر در مساحتی کمتر از 400 کیلومتر مربع زندگی می‌کنند که اگر کمک سازمان‌هایی مانند ملل متحد یا فلسطینیان خارج نباشد، باید از گرسنگی بمیرند. زیرا اسرائیل آنان را در محاصره‌ی کامل قرار داده است و کشور مصر نیز با اسرائیل در این زمینه هماهنگی می‌کند. بیش از 50 درصد از مردم غزه هیچ اشتغالی ندارند. در نتیجه ساکنان غزه چاره‌ای ندارند جز آنکه به یک اقتصاد زیر زمینی روی بیاورند وبا تمام توان، با حفر تونل های زبر زمینی اولاً قوت لایموت تهیه کنند و در ثانی

آنچه که از کمکها به دست می‌آورند به خرید سلاحها و یا ساخت آنها اقدام کنند تا برای دفاع از خود، ابتدایی‌ترین وسایل دفاعی را داشته باشند و البته که این مقاومت چندان هم بی‌نتیجه نبود زیرا بر طبق آمار منابع بی‌طرف توانسته‌اند حداقل یک صد و چهل سرباز مهاجم را از پای در آورند ...

اولین و مهم‌ترین نکته آن است که اسرائیل بود که این جنگ را آغاز کرد و نه فلسطینی‌ها. این خیلی با آن چه در بسیاری از رسانه‌ها نمایش داده می‌شود فرق دارد و در اینجا پذیرش داستان‌سرایی اسرائیل کاملاً نادرست است. اسرائیلی‌ها ادعا می‌کنند که اسرائیل هدف راکت‌های پرتاب شده از غزه بود و با حمله هوایی پاسخ داد. این حقیقت ندارد. واقعیت آن است که اسرائیل حمله هوایی به غزه را برای چندمین بار آغاز کرد، مردم را در غزه کشت، تلاش کرد واکنشی را تحریک کند تا راکت‌ها به سوی اسرائیل پرتاب شوند و سپس، در رسانه‌ها طوری بازتاب پیدا کند که اسرائیل در حال دفاع از خود است.

این جنگ علیه فلسطینی‌ها در غزه، ساحل غربی، اورشلیم شرقی و فلسطینی‌ها به طور کلی است. ذکر این نکته اهمیت زیادی دارد که اکثر افرادی که از تجاوزهای اسرائیل صدمه می‌بینند غیرنظامی‌ها هستند. 31 درصد کشته‌ها و زخمی‌ها کودکان هستند. بیش از 30 خانواده از فهرست مدنی خط خورده‌اند. چون تمام اعضای خانواده، شامل پدر، مادر، پدربزرگها و مادر بزرگها، فرزندهای ارشد، همه متلاشی شده‌اند. این نوع از نابودی افراد، این سطح از حمله، چیزی جز یک قتل عام، یک نسل‌کشی نیست که از سوی اسرائیل عملی می‌شود. اسرائیل صدها هزار نفر را به خالی کردن خانه‌ها وادار کرده است، آن‌ها را با بمباران وادار به ترک منزل‌هایشان کرده‌اند. حدود 13.000 خانه به کلی و یا بخشی از آن‌ها ویران شد، هزارها نفر همه چیز خود را، لباس‌ها، متعلقات یک عمر خود و یادگارهایشان را از دست داده‌اند و اکنون، صدها هزار نفر یک بار دیگر آواره شده‌اند، برخی بدون هیچ وسیله‌ای در مدرسه‌ها زندگی می‌کنند. اگر جنگ پایان پذیرد، زمانی که آن‌ها به خانه‌هایشان باز گردند، چیزی جز آوار نخواهند دید.

محلله‌هایی مانند شجاعیه در عرض 24 ساعت کاملاً ویران شدند. حتی بیمارستان‌ها مورد حمله قرار گرفتند. تا کنون، ارتش اسرائیل بسیاری از بیمارستان‌ها و مراکز درمانی را ویران کرده است. احساس بی‌پناهی طاقت‌فرسا است چون هزاران هزار نفر امروز در غزه، هزارها مادر و پدر از حفاظت از فرزندهای خود ناتوانند. بسیاری شاهد کشته شدن کودکان خود بوده‌اند، بسیاری بریده شدن سر فرزندان خود را در اثر گلوله‌های اسرائیلی دیده‌اند. بیش‌رمانه‌ترین گفتار آن است که برخی از رهبران کشورهای متروپل سرمایه داری، مانند انجلا مرکل و باراک اوباما از حق اسرائیل برای دفاع از خود، سخن می‌گویند.

ارتش اسرائیل که احتمالاً چهارمین ارتش پر قدرت جهان است، که به غیر نظامی‌ها در یکی از فشرده‌ترین حوزه‌های جمعیتی جهان، (که 1.8 میلیون نفر در محلی کوچکتر از 400 کیلو متر مربع زندگی می‌کنند، یعنی تقریباً 12.000 نفر در هر مایل مربع) حمله می‌کند، چون اسرائیل

44 درصد غزه را ناامن اعلام و با بمباران خانه‌ها این پیام را دیکته کرد. این 1.8 میلیون نفر با نیروی هوایی قدرتمند، کشتی‌های بسیار قوی و توپخانه مورد حمله قرار گرفته‌اند، در حالی که این افراد ابزارهای بسیار ابتدایی برای دفاع از خود دارند.

عنصری که تقریباً همیشه مورد غفلت قرار می‌گیرد مساله محاصره غزه است. محاصره غزه هشت سال ادامه داشته است و سبب غم انگیزترین بحران انسانی نه تنها در این منطقه بلکه احتمالاً در سطح جهان شده است. ما در باره 1.8 میلیون نفر محاصره شده از دریا، هوا و زمین صحبت می‌کنیم. اسرائیل تمام گذرگاه‌ها را کنترل می‌کند، اسرائیل آسمان و دریا را کنترل می‌کند. ماهی‌گیرها اجازه ماهی‌گیری در عمق بیش از سه مایلی در داخل دریا را ندارند.

90 درصد آب غزه مناسب نوشیدن نیست چون یا شور است یا آلوده. بیش از 300.000 نفر تمام ذخیره آب خود را به خاطر نابودی لوله‌های آب در اثر پرتاب توپ‌های اسرائیل از دست داده‌اند و وقتی کارگرها برای تعمیر آن‌ها تلاش می‌کردند، مورد تیراندازی ارتش اسرائیل قرار گرفتند.

برق هم مشکل عظیمی در غزه است. بیشتر اوقات، اکثر مردم بیشتر از شش تا هشت ساعت در روز برق ندارند. امروز، بیش از یک سوم مردم اصلاً برق ندارند چون اسرائیل تنها کارخانه برق غزه را بمباران کرده است. به خاطر محاصره، 90 درصد جوان‌های تحصیل کرده بیکارند. به خاطر محاصره، سطح فقر در غزه بسیار بالاست، این امر با قیمت گران کالاها که از اسرائیل آورده می‌شود توأم است. محاصره‌ای این چنینی به عنوان اقدامی تجاوزکارانه تلقی می‌شود. خاطرنشان کردن آن واقعیت به سیاستمدارهای جهان بسیار مهم است که در سال 1967، اسرائیل اظهار داشت که حق حمله به مصر، سوریه، اردن و مردم فلسطین و اشغال تمام ساحل غربی، اورشلیم شرقی، نوار غزه، بلندی‌های جولان، و کل صحرای سینا را دارد چون ارتش مصر گذرگاه ایلات، بندر کوچکی در بخش جنوب اسرائیل را مسدود کرد، اسرائیل هنوز دسترسی کامل به دریای مدیترانه را داشت، با این حال آن‌ها این عمل را اقدامی تجاوزکارانه تلقی کردند که به آن‌ها حق انجام یکی از بدترین جنگ‌های خاورمیانه را می‌داد. به این خاطر است که فلسطینی‌ها می‌گویند آتش‌بس کافی نیست، برچیدن محاصره غزه هم بسیار مهم است، چون خود محاصره اقدامی تجاوزکارانه است.

این، یک جنگ نیست، اقدامی تجاوزکارانه از سوی قدرت اشغال‌گری است که برای حل مشکل اشغال با افزایش اشغال تلاش می‌کند.

اکنون کشتار باز هم به ساحل غربی گسترش یافته است که اسرائیل تیراندازی به اعتراض‌های مسالمت‌آمیز را با گلوله‌های سنگین پاسخ می‌دهد. در جریان تظاهرات مسالمت‌آمیز در ساحل غربی، 211 فلسطینی با گلوله‌های جنگی تیر خوردند. در طی مسیر چهار ساعت، شش نفر چشم خود را از دست دادند، شش نفر دیگر به شدت زخمی شدند و یک نفر جان خود را از دست داد. روز بعد، ارتش اسرائیل، با استفاده از گلوله‌های واقعی، 9 فلسطینی را که به صورت مسالمت‌آمیز در هبرون، نابلس، بتلهم و حنین تظاهرات می‌کردند کشت و 60 نفر زخمی شدند. این فهرست ادامه دارد.

افرادی که در ساحل غربی کشته می‌شوند، عضو حماس و در غزه نیستند. آن‌ها به اسرائیل راکت پرتاب نمی‌کنند، آن‌ها هیچ اسلحه‌ای برای دفاع

از خود ندارند. با این حال آن‌ها مدام از سوی ارتش اسرائیلی کشته می‌شوند. بان کی مون دبیر کل سازمان ملل جرات اعتراض به اسرائیل را ندارد، حتی وقتی که مدرسه سازمان ملل به عنوان پناهگاهی در بیت‌هامون مورد حمله ارتش اسرائیل قرار می‌گیرد و 16 زن و کودک کشته و 200 نفر دیگر زخمی می‌شوند.

سرانجام، کسی باید یادآوری کند که این گونه خشونت وحشتناک در طی 67 سال گذشته به تکرار رخ داده است. ریشه مساله اشغال سرزمین‌های فلسطینی‌ها از سوی اسرائیل، ساختن شهرک‌ها و وادار کردن صدها هزار نفر به خروج از خانه‌های خود است. این طولانی‌ترین اشغال در تاریخ مدرن است و به مدت 67 سال دوام آورده است. این اشغالی است که به یک سامانه آپارتاید و تبعیض تبدیل شده است. بدون حل این مشکل، بدون پایان دادن به اشغال و سامانه آپارتاید، هیچ صلح و ثباتی یا زندگی عادی وجود نخواهد داشت. وقتی فلسطینی‌ها برای آزادی خود مبارزه میکنند، تنها به آینده خود آها مربوط نیست، بلکه به آینده اسرائیل هم مربوط است. چون اسرائیلی‌ها مادامی که منطقه از بنیادگرایی رها نشود، آزادنیستند. نظام سرمایه‌داری، از جان‌ها و محله‌های فلسطینی به عنوان منطقه آزمایش اسلحه‌های خود استفاده می‌کند، چنان که امروز می‌توانند در سطح جهانی اسلحه بفروشند و اسرائیل هم به سومین صادر کننده بزرگ نظامی در جهان تبدیل شود. این امر باید متوقف شود. (مصطفی برغوثی)

اسرائیل کشوری با حدود 7 میلیون جمعیت در حقیقت چیزی به جز یک پادگان نظامی برای حفظ منطقه نیست. این کشور با این جمعیت که بیشتر آنها مهاجرانی هستند که در سال‌های اخیر به آن کشور آمده‌اند اما از نظر تسلیحات نظامی با هیچ یک از کشورهای منطقه قابل مقایسه نیست بیش از یک میلیون نفر از یهودیان در دو دهه اخیر پس از فروپاشی بلوک شوروی به آن کشور مهاجرت کردند.

اما این کشور با این چنین جمعیتی و با داشتن مساحت بیست و یک هزار کیلو متر، ا دارای 6200 زره پوش است. جالب است بدانیم که ایران با 80 میلیون جمعیت و با مساحتی نزدیک به 90 برابر اسرائیل دارای 500 زره پوش است. علاوه بر آن این کشور دارای دویست کلاهک اتمی است که تنها نیروی اتمی در منطقه است و به هیچ کشور دیگری در منطقه اجازه داشتن سلاح اتمی را نمی‌دهد. (چنانکه بمباران نیرو گاه اسیراک در عراق در زمان صدام حسین ومركز اتمی سوریه در چند سال پیش در همین رابطه بود) (4)

با همه این احوال شاهد ان هستیم که اسرائیل دیگر از نظر مردم دنیا و مردم منطقه مشروعیتی ندارد و دیر یا زود خواهد فهمید که تنها سلاح‌های کشتار جمعی نمی‌تواند امنیت را برای آن دولت به ارمغان آورد هم چنان که کل نظام سرمایه‌داری از بحران‌های آتی در وحشت است. اسرائیل نیز با نظام سرمایه‌داری حامی او به زباله‌دان تاریخ سپرده خواهد شد. ولی چه بسا با این وضعیت موجود نظام سرمایه‌داری مجبور شود برای بیرون بردن خود از زیر ضرب اعتراضات فرزند دردانه، خود را قربانی کند. این امر بستگی به مبارزات مردم منطقه و وحدت نیروهای کارگری و انقلابی در سال‌های پیش رو دارد که افق روشن آن هم اکنون می‌تواند قابل مشاهده باشد.

منابع :

مقاله مصطفی بر غوثی نویسنده فلسطینی / مقاله مایر شالو یکی از شناخته‌ترین نویسندگان و ژورنالیست‌های اسرائیلی که برای روزنامه ی یدیوت آهارونوت می‌نویسد. شالو که در سال ۱۹۴۸ - سال تاسیس دولت اسرائیل- در شمال اسرائیل زاده شده است، در رمان «مادر بزرگ من و جارو برقی آمریکائیش» در باره ی زندگی خانواده اش در اسرائیل می‌نویسد. www.akhbar-rooz.com

1- http://iichs.org/index.asp?id=871&doc_cat=1

2- در این مورد می‌توانید به مقاله تحقیقی کانون مدافعان حقوق کارکر در باره جنبش زحمتکشان فلسطین مراجعه کنید

<http://pflp.ps/english/2014/08/03/pflp-we-will-not-raise-the-white-flag-in-the-face-of-massacres/>

<http://homayun.org/?p=44185>

3- نگاه کنید به اطلاعیه جبهه خلق برای آزادی فلسطین: پرچم سفیدبلند نخواهیم کرد

4- (منابع نشریه المانی فوکوس - روزنامه انتخاب 91/7/5)